

گفتگو با تاریخ- 8

نورالدین کیانوری

بر سرحق رای زنان

جدال شاه و روحانیت به ضرر زنان خاتمه یافت

با رفتن امینی، اصلاحات ارضی به همان روال سابق ادامه یافت تا 15 خرداد 42 که چرخ آن لنگ شد. دکتر پرویز شمس که جزو کمیته دانشگاه تهران بود در خاطراتی به تفصیل فعالیت کمیته دانشگاه و نقش دکتر شاپور بختیار را می نویسد. می گوید که دکتر بختیار به کمیته دانشگاه گفت که من از دو گروه در کمیته دانشگاه نماینده نمی پذیرم. یکی از طرفداران خلیل ملکی در هر جا که رفت انشعاب کرد. تنها یک انشعاب دیگر باقی است که خلیل از ملکی جدا شود و خیال ملت ایران راحت شود. گروه دوم هم طرفداران مهندس بازرگان. نهضت آزادی دو سر دارد: یک سر آن روی زمین است و آن مهندس بازرگان و دوستان نزدیک او هستند که شناخته شده اند و یک سر دیگر آن زیر زمین است که معلوم نیست چه کسانی هستند. دکتر پرویز شمس می افزاید که هفته بعد دکتر بختیار به کمیته آمد و بعد از یک مقدمه کوتاه گفت هر یک از احزاب شناخته شده از طرف جبهه ملی بایستی در کمیته یک نماینده داشته باشند و نهضت آزادی دو نماینده. دکتر شمس به شاپور بختیار اعتراض می کند و می نویسد، من گفتم آقای دکتر بختیار شما در جلسه گذشته گفتید من از نهضت آزادی نماینده نمی پذیرم، آنها دو سر دارند؛ حالا پیشنهاد می کنید که آنها دو نماینده داشته باشند؟ شاید نماینده دوم آنها سر دوم آنهاست که زیرزمین است. عصبانی شد و گفت آقای شمس بروید و اختلافات را کنار بگذارید. گفتم آقای بختیار حرف من این است که شما در جلسه قبل گفته اید که از آنها نماینده نمی پذیرید و در این جلسه می گوئید به جای یک نماینده، دو نماینده داشته باشند. من می خواهم بدانم که در این یک هفته چه اتفاقی افتاده است که شما این گونه تغییر عقیده داده اید. شمس می افزاید که این برای ما قابل توجه بود، چون بالاخره مجبور شدیم که از دکتر صدیقی و دکتر سنجابی خواهش کنیم که در کمیته دانشگاه شرکت بکنند و دکتر صدیقی حضورا به وی گفت که وجود تو در کنار بختیار لازم است. وقتی دکتر شمس علت را پرسید، دکتر صدیق گفت ما به دکتر بختیار اطمینان نداریم. گفتم آیا به نظر شما درست است کسی را که مورد اطمینان نیست به عنوان رابط هیات اجرائیه با حساس ترین ارگان جبهه ملی یعنی کمیته دانشگاه معرفی کنید و به من بگوئید مراقب او باش؟ دکتر صدیقی چیزی نگفت. من فهمیدم کار از کجا خراب است و دیگر به کمیته نرفتم؛ این هم از وضع داخل خود جبهه ملی و کارهای آن.

بعد از رفتن امینی، شاه دوباره علم را نخست وزیر کرد و علم هم مانند همیشه با وعده ای که امریکایی ها را با آن راضی کنند، ارسنجانی را به عنوان وزیر کشاورزی نگه داشت. در اینجا مخالفت شدید روحانیت از جمله آیت الله حکیم و آیات عظام نجف آغاز می شود. دو نامه در یک روز از سوی آیت الله العظمی حکیم در باره اصلاحات ارضی صادر می شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، به عرض می رساند، پس از سلام و استعلام از سلامتی وجود عالی به مندرجات مرقوم محترم اطلاع حاصل شد. مرقوم داشته بودید که آقای ارسنجانی وزیر کشاورزی مکرر اظهار داشته است که اجازه به تصرف املاک با رضایت حضرت آقایان مراجع می باشد اگر مرادشان اینجانب است عین کذب و محض افتراست و اگر

مردانشان دیگران است گمان نمی کنم صحت داشته باشد و اینجانب بارها استتکاف خود را به سمع اولیا امور رسانیده. آقای کنی در ملاقاتشان اظهار داشتند که از جانب نخست وزیر آقای امینی به دیدار اینجانب آمده اند. مفصلا استتکاف نمودم اظهار داشتند که به سمع اولیای امور خواهد رسانید و امیدواران نمودند که از تنفیذ این قانون (اصلاحات ارضی) جلوگیری خواهد شد. همچنین آقای عباس آرام سفیر ایران که فعلا وزیر امور خارجه می باشد امیدواران نمودند که پس از آن آقای اردشیر زاهدی که به نجف اشرف مشرف شده بودند به دیدن اینجانب آمده مفصلا اعلام نمودم، اظهار نمودند که اولیای امور تذکر خواهند داد و بعد وعده دادند فلان و فلان...»

و... نامه دوم، پاسخ آیت الله العظمی حکیم به استفتاء جمعی از مسلمانان در موضوع اصلاحات ارضی،
«بسم الله الرحمن الرحیم، شک و تردیدی در حرمت اغتصاب املاک مردم نیست و اگر مردانشان موافقت و رضایت اینجانب است عین کذب و محض افترا است زیرا استتکاف خود را بارها به سمع اولیای امر رسانده ام.»

البته کابینه علم کابینه بی شخصیت و بی ارزشی بود که حالا چیزهای دیگری هم هست. حالا انتخابات می خواهد شروع شود. علم نوآوری جدیدی می کند که این نوآوری هم باز سرو صدای فوق العاده زیاد روحانیت را در می آورد. این نوآوری جدید انتخابات این است که سوگند به قرآن عوض شود و سوگند به کتاب آسمانی داشته باشد و حق رای به زنان هم داده شود. این دو تا نوآوری است که علم برای انتخابات مطرح می کند، البته به دستور شاه. آن اولی حتما به دستور بهایی ها است که چنین چیزی را مطرح می کنند. در اینجا سرو صدای خیلی زیادی بلند می شود و آیت الله خویی به بهبهانی تلگراف می کند و شروع می شود به انتشار فتوای بسیار شدیدی علیه این چیزها؛ که من حالا باز چند تایش را برای ثبت تاریخ که بسیار مهم است نقل می کنم:

تلگراف آیت الله العظمی خویی خطاب به آیت الله بهبهانی در مورخه 1341/7/26 به این شرح است:

«تصویبنامه اخیر دولت راجع به تساوی زن و مرد و کافر و مسلمان در انتخابات انجمن ها مخالف شرع انور و قانون اساسی است. لذا استتکار شدید خود و حوزه علمیه نجف اشرف را بدین وسیله اطلاع داده مستدعی است مراتب را به پیشگاه اعلی حضرت همایونی ابلاغ [نمایید] تا برحسب اقداماتی که در مورد حمایت از دین مبین اسلام فرموده اند امر ملوکانه به الغای این تصویب نامه اصرار فرمایند.»

شاه از این لحاظ وحشت می کند که وقتی (آیت الله) خویی چنین چیزی را [حکم] می کند و دیگران را هم تحریض می کند، او باید حرف علم را پس بگیرد. شاه هم تلگرافی می زند که از اینها رفع شبهه شود. آیت الله العظمی گلپایگانی هم به شاه گفت:

اکنون که مجلسین تعطیل و مرجع رسیدگی به عملیات دولت منحصر به اعلی حضرت است اگر مقام سلطنت هم دولت را در بعضی اقدامات باز گذارند، موجب یاس و ناراحتی خواهد بود. بدین ترتیب آیات عظام مرعشی، خوانساری، حکیم، میلانی، اراکی و آملی با ارسال تلگراف هایی مخالفت خود را اعلام داشتند. همچنین نظریه مراجع تقلید و آیات عظام حوزه علمیه قم راجع به قانون شکنی های رژیم شاه در شش مورد، مورد بحث و مخالفت قرار گرفت. در مقدمه این اظهار نظر مفصل آمده بود که؛ چون دولت آقای علم با شتابزدگی

عجیب و بدون تفکر در اصول قانون اساسی و مطالبی که اظهار کرده اند زنها را در انتخاب کردن و انتخاب شدن به صورت تصویبنامه حق دخالت داده، لازم شد به ملت مسلمان تذکراتی داده شود تا بداند مسلمین ایران در چه شرایطی [و] با چه دولتهایی ادامه زندگی می دهند [...]

این اظهار نظر مفصل به امضای مرتضی الحسنی لنگرودی، احمدالحسینی الزنجانی، محمد حسین طباطبائی، محمد موسوی ایزدی، محمدرضا موسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، روح الله الموسوی الخمینی، هاشم الاملی و مرتضی الحائری انتشار یافت. در اینجا شاه عقب نشینی می کند و این قانون برداشته می شود و قرار می شود که سوگند به همان قرآن انجام بگیرد. شاه شروع می کند به ادامه اقدامات خودش کنگره دهقانان برای تصویب مواد ششگانه درست می کند که عبارتست از همان انقلاب سفید در این کنگره شش ماده تصویب می شود که عبارتست از:

اول، الغای رژیم ارباب رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران بر اساس لایحه اصلاحیه قانون اصلاحات ارضی مصوب 19 دیماه 1340.

دوم، تصویب قانون ملی کردن جنگلهای سراسر کشور که قانون خوبی است. سوم، تصویب لایحه فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی که این پول دادن به مالکین است تا صاحب کارخانه شوند. بهترین ملک ها نکه می دارند و یک قطعه از آن را به قیمت زیاد به دهقانان می فروشند.

چهارم، تصویب لایحه **سهیم کردن کارگران در منافع و سود کارگاههای صنعتی** که هیچ وقت هم نمی تواند عملی شود. در اروپا هم این مسئله را سرمایه دارها چندین بار در دوران تاریخ خودشان آزمایش کردند و هیچ گاه عملی نشد و الان هم اگر بخواهند چنین کاری بکنند در ایران باز هم نتیجه نخواهد داد.

پنجم، لایحه اصلاح و - ششم، لایحه ایجاد سپاه دانش و...

این شش ماده انقلاب سفید است که بعداً بتدریج مواد دیگری هم به این اضافه می شود. شاه پیشنهاد برگزاری رفراندوم در باره مصوبات کنگره دهقانان را ارائه می کند. رفراندوم شاه از طرف کلیه گروههای مخالف رژیم تحریم شد و اعلامیه های متعددی مبنی بر عدم مشروعیت این اقدام خودسرانه شاه انتشار دادند. علما در پاسخ به استفتا مردم با صراحت مفسد این عمل را یادآور شدند. آیت الله العظمی خمینی با اعلام این که مفسد این کار را به نماینده اعزامی شاه- سلیمان بهبودی- تذکر داده ولی مقبول واقع نشده مشروحا زینهای آن را تشریح کردند. آیت الله العظمی گلپایگانی هم در تاریخ اول بهمن 1341 در اعلامیه شان گفتند که مراجعه به آرای عمومی در قبال احکام شرعی بی مورد و موجب نگرانی علمای اعلام و عموم مسلمین و مضر به مصالح مملکت است و این گونه عملیات غیر قانونی به دلایل متعدده صحیح نیست. آیت العظمی خوانساری هم عین همین نظر را داد، آیت الله العظمی خویی هم همین طور. همه با این رفراندوم مخالفت کردند ولی شاه که در حد اعلای غرور خودش بود، این نظرات را قبول نکرد. نهضت آزادی هم در اعلامیه دیگری در این باره می نویسد که:

دهقانان شرافتمند و ملت و کارگران عزیز!

دولت و شاه به نام شما و ظاهراً به خاطر شما می خواهند رفراندوم نمایند، در حالی که شرط اول رفراندوم وجود آزادی بیان و افکار و عقاید است. دو روز گذشته سران جبهه ملی ایران را که بنا بود روز جمعه میتینگ در جلالیه برای بیان نتایج نامطلوب و عواقب وخیم این رفراندوم قلبی تشکیل دهند، زندانی نموده و حتی بعضی از آنها را در حالت تب، توقیف و

به زندان انداختند و تعداد زیادی از علما و روحانیون مبارز و حتی مراجع تقلید را مضروب و مجروح و حتی زندانی نموده و عده دیگری را در خانه های خود متوقف ساختند. عده ای از بازرگانان محترم را که به عنوان اعتراض بازار تهران را تعطیل کردند مضروب، مجروح و زندانی کردند. روز قبل عده ای چماق بدست و چاقو به جیب را در لباس دهقان و کارگر به دانشگاه بردند و به جان دانشجویان بی پناه انداختند که عده ای مضروب شدند. در تمام ادارات و مؤسسات علمی به کارمندان دستور شدید دادند که روز شنبه 6 بهمن سر کار خود با شناسنامه حاضر شوند تا آنان را مجبور به دادن رای موافق کنند. اینهاست نمونه ای از عملیات دولت جابر و آزادی کش که سنگ حمایت از دهقان و کارگر را به سینه می زند.»

در اینجا شورای جبهه ملی تشکیل می شود، برای اینکه کنگره کشاورزان در امجدیده باشد. اردلان هم در اینجا به نام جبهه ملی صحبتهایی کرده است. اعلامیه ای که جبهه ملی صادر می کند متن آن عبارت از اینست که؛ هم میهنان شرافتمند، این البته تقریباً چیز جالبی است که بعدش می نویسد که:

جبهه ملی ایران با دخالت شاه در امور حکومت مخالف است، با رژیم وحشت و ترور، با سانسور مطبوعات و محو آزادیها، با فروش کارخانجات دولتی به سرمایه داران خصوصی که عملی است [...] با تعطیل مشروطیت و عدم اجرای انتخابات، با تسلط سیاست اقتصادی بر شئون مملکت و فقر مردم، مخالف است.

جبهه ملی ایران با دادن زمین و آب به دهقان و زارع، با الغای واقعی نظام ارباب رعیتی، با تامین حقوق کارگر، با خلع ید از املاک و اراضی غصبی شاه و خاندان سلطنتی، با حاکمیت ملی در اعاده حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی، با انحلال سازمان امنیت و محور رژیم پلیسی، با پایان دادن به سلطه استعمار و استقرار دولت قانونی موافق است. مورخه 1341/11/2.

در اینجا می گویند آقای علم هر چه سنت هایی در جامعه بوده اینها را به کلی از بین می برد و دستور رفراندوم را شاه می دهد و نتایج رفراندوم را هم منتشر می کنند که معلوم می شود ظاهراً همه را مجبور کرده اند که رای دهند و اکثریت شرکت می کنند.

بتدریج آخرین آثار امینی را هم از بین می برد و علم، ارسنجانی را از وزارت کشاورزی برکنار می کند و دکتر بهاری وزیر دادگستری را جایگزین می کند. بعد از رفراندوم، جبهه گریها شروع می شود. برای مقاومت روحانیت و شاه که 15 خرداد خواهد رسید، یعنی جریان کم کم به آنجا می رسد شاه شروع می کند به حملات خیلی سخت در نطق هایش به روحانیت به اسم ارتجاع سیاه خصوصاً در یکی از سخنرانی هایش؛ «مسلمان ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ از پای نخواهند نشست و تمام سعی خود را بکار خواهند برد که مانع اصلاحات ارضی بشوند. هر کدام به یک علت، ارتجاع سیاه که اصلاً نمی فهمند. از هزار سال پیش یا بیشتر که فکرش تکان نخورده شاید بیشتر آنها، فکر می کنند که زندگی فقط این است که از یک جا، حالا به ظلم باشد، به زور باشد، به بطالت باشد، به بیکاری باشد چیزی به او برسد و او غذائی بخورد و شب سر به بالین بگذارد و فردا دو مرتبه همین زندگی تکرار بشود. حالا مگر او متوجه است که جامعه امور و مقرراتی دارد، تمدن امروز شرایطی دارد این شرایط یکی موضوع عدالت است رفع ظلم است، تساوی حقوق است، موضوع کار کردن است، زحمت کشیدن است، امروز در دنیا، مفت خوری از بین رفته ولی برای او چه فرقی می کند، او به چیزی برسد سایرین همه از فلاکت و بدبختی و گرسنگی بمیرند، و از این مهملات خیلی شدید و زیاد.»

روز 6 بهمن ماه با یک تدارک قبلی رفراندوم عملی شد و اعلام گردید که 5/598/711 رای موافق به مواد مورد نظر شاه داده شد. البته معلوم نیست که چند نفر حق رای داشته، چند نفر رای داده و چند نفر رای نداده اند. اینها دیگر معلوم نیست. در مورد شرکت زنان هم آقای علم یک ماده واحد می گذارند به این شکل که مربوط به شرایط انتخاب کنندگان و در انتخاب شوندگان است و همچنین قید کلمه ذکور در ماده ششم و نهم قانون مجلس سنا مصوب 13 اردیبهشت 1329 حذف می شود.

دکتر محمد باهری هم اعلام می کند که زنان در امور قضایی از این به بعد شرکت خواهند کرد. در 25 اسفند، شاه هنگام اعطای سند مالکیت به دهقانان گفت: راهزنان و همفکران ارتجاعی آنها نابود می شوند، املاک اخلاگرانی که موجب سلب اسایش و امنیت ملی می شوند در بین دهقانان تقسیم خواهد شد. این حملات همین جور ادامه داشت. جبهه ملی دوم در این تاریخ در حال تشکیل شدن است. کنگره جبهه ملی دوم در دیماه 1341 در جوی نامساعد و درگیری با دولت امینی تشکیل می شود. چون کوشش می کنند تا در کنگره به صورت یک حزب باقی بمانند، خنجی و حجازی از آنها جدا می شوند. نهضت آزادی هم جدا می شود. چون معتقد است که جبهه باید بماند و هر گروهی هم سیاست خودش را داشته باشد. چون آنها وجهه مذهبی ندارند و مذهب را اساس قرار نمی دهند و نهضت آزادی مذهب و وابستگی به دین اسلام را پایه کارهای خود قرار داده بود. بدین ترتیب آنها جدا می شوند.

راه توده 158 26.11.2007